

در خوزستان چه میگذرد؟

نقش موزیانه و ارتجاعی صدا و میمای ایران و قلدرمنشی ژنرال مدنی ابزار ضروری اعمال

قدرت طبقه حاگمه در خوزستان است

م - مازیار

بیش از دو ماه است که منطقه خوزستان و بخصوص خرمشهر در حالت انفجار بسر میرود. اگر گاهی آرامشی بوده آرامش قبل از طوفان بوده است که خیر از وقوع فاجعه‌ای نه در محدوده خوزستان بلکه با ابعاد گسترده نتر میدهد. ببینیم ریشه این فاجعه در کجا نهفته است. در این مقطع از تاریخ مبین ما، حل مسئله ملی خلقهای ایران مسئله آن چنان حاد و مبرمی است که عملاً برخورد درست به این مسئله، کشور را به مرز فاجعه و انفجار خواهد کشاند. ستم دوگانه‌ای که خلقهای ایران در دوران گذشته و بخصوص در دوره دودمان ننگین پهلوی متحمل شدند چنان تنفیری نسبت به دیکتاتوری و استبداد در دل‌های توده‌های این خلقها انباشته کرد که هرگاه منفذی مییافت بیرون میجهیید. پنجاه و اندی سال دوران فاشیسم و استبداد پهلوی خالی از جنبشهای ملی خلقهای ستمدیده ایران نبود. در دوران حکومت رضا خان، این عامل دست‌نشانده امپریالیسم انگلیس مسئله ملی بشکل حادی تشدید شد و سرکوب و کشت و کشتار خلقها نیز که در آن زمان در جهت منافع سیاسی و اقتصادی امپریالیسم انگلیس بود بشکل وحشیانه‌ای تشدید گشت. رضا خان گونه‌ای شوونیسم فارس را بر مقدرات خلقهای ایران حاکم ساخت. ستم فرهنگی بشکل بی سابقه‌ای فزونی یافت و همراه با آن ستم اقتصادی نیز که خود ناشی از ساخت‌ناهمگون اقتصادی جامعه و افزایش غارت و جپاول امپریالیسم و عمل کردهای آن بود ابعاد گسترده‌تری یافت. سرکوب و کشت و کشتار رضاخان را نباید چمن انگاشت که این خلق فارس بود که آگاهانه بر دیگر اقلیتهای ملی ستم روا میداشت چه خود این خلق نیز در زیر وحشیانه‌ترین نوع استثمار قرار داشت ولی نباید از این واقعیت‌گذشت که بسیاری از روشنفکران خلق فارس فریب

فاریسگرایی رضاخان و پسرش را خوردند و چه آنها که ریزه خوار خوان آنها شدند و چه آنها که ناآگاهانه به تقدس‌زبان و فرهنگ فارسی پرداختند در حقیقت آب به آسیاب شوونیسم فارسی رضاخان و پسرش ریختند.

بهر حال با آغاز جنبش شکوهمند مردم ایران در دو سال گذشته، خلقهای ستمدیده ایران با شرکت فعال خود در این جنبش، دین خود را نسبت به میهن عزیز خویش در رهایی از ستم و استبداد دودمان پهلوی ادا کردند، و در این میان خلق عرب خوزستان نیز که میتوان او را یکی از محرومترین خلق‌های ایران شمرد، همدوش دیگر خلقهای میهن خویش در سطوح مختلف جنبش سهیم گشت. شرکت فعال کارگران عرب صنعت نفت که اکثریت کارگران صنعت نفت را تشکیل میدهند، همدوش دیگر کارگران رزمنده نفت در اعتمادیات و تظاهرات اقشار مختلف این خلق و راه پیمائشهای بی شمار عشایر عرب خوزستان در همبستگی با خلق‌های بی‌باخته ایران، گویای این واقعیت است که خلق عرب خوزستان تحقق آرمانهای دیرینه خویش را که همانا خودمختاری در چهارچوب ایرانی آزاد و شکوفاست در سرنوشتی دودمان ننگین پهلوی و بیرون راندن امپریالیسم از ایران میدید. خون صدها شهیدی که این خلق در طول جنبش اخیر تقدیم انقلاب ایران نمود با خون هزاران شهید دیگر با هم در هم آمیخت تا سرانجام سه قیام بهمن ماه منجر گشت. پیروزی قیام شکوهمند بهمن، پیروزی همه خلق‌های ایران بود. خلق عرب خوزستان نیز همچون دیگر خلقهای ایران، پیسنس از پیروزی قیام بهمن ماه گذشته، خود را از یوغ دیکتاتوری و استبداد پهلوی رها شده یافت و در راه تحقق خودمختاری خویش گام نهاد. خودمختاری خلقها حق مسلمی است که هر رژیم و حکومتی که

ادعای دموکراسی میکند نمیتواند نسبت به آن بی تفاوت باشد. برخورد نادرست نسبت به این مسئله نه فقط راه شکوفایی خلقها را سد خواهد نمود بلکه برای تمام کشور فاجعه‌ای بیار خواهد آورد و ما اینک نمونه آنرا در دوسه ماهه اخیر در ترکمن صحرا، کردستان، و به خصوص اینک در خوزستان می‌بینیم.

در اینجا ضروری است که محملاً به پاره‌ای از ویژگیهای اقتصادی اجتماعی این استان زرخیز نظری بیفکنیم. خوزستان از ملیت یکدست و متجانسی تشکیل نشده بلکه دربرگیرنده ملیتهای گوناگون ایرانی است که البته اکثریت با خلق عرب است که عمدتاً ساکن نواحی مرکزی، غربی و جنوبی این استان هستند. تراکم جمعیت اعراب در روستاها بسیار بیشتر از شهرهاست. اگر اکثریت قریب به اتفاق ساکنان روستاها عرب باشند در شهرهایی نظیر آبادان، خرمشهر و اهواز این نسبت به حدود ۶۰٪ کاهش می‌یابد. مهاجرت دیگر ملیتهای ایرانی به خوزستان پس از کشف نفت در این استان و تاسیس پالایشگاه آبادان آغاز شد و شکل مداوم روبه فزونی گذاشت. مهاجران مناطق مختلت کشور به این استان هرچند اکثریتشان را توده زحمتکش تشکیل میدادند که برای کار در صنعت نفت آمده بودند ولی تقریباً همه مهندسان و متخصصان فنی نیز از همین مهاجران بودند. اعراب خوزستان که نسبتاً بخشی از آنها در روستاها در بافتی عشیره‌ای به کشاورزی نوع بومی و نخلداری اشتغال داشتند و بخش دیگر در شهرهای عمده نظیر آبادان، خرمشهر و اهواز به داد و ستد و تجارت در محدوده منطقه خوزستان مشغول بودند تا مدت‌ها نمیتوانستند خود را با صنعت جدید که در جوار آنها روبه رشد بود تطبیق دهند. تخصص در این صنعت به فرهنگ نسبتاً پیشرفته‌ای نیاز داشت و اعراب خوزستان که

تحت شدیدترین ستم فرهنگی دودمان پهلوی از هرگونه امکانات پیشرفت فرهنگی محروم بودند لاجرم نمی توانستند از امتیازاتی که مهاجران از آن سرخوردار بودند، برخوردار شوند. ولی با آغاز فعالیت صنعت نفت و پالایشگاه، برخی از کشاورزان و عشایر روستانشین که کارگر شدن در شرکت نفت را پرسودتر از کار روی زمین یافتند زمینهای خود را رها کرده و به صفوف کارگران نفت پیوستند. همگام با فعالیت صنعت نفت کار بازرگانی و تجارت نیز رونق گرفت ولی در این بخش از اقتصاد نیز گردونه فعالیت بدست سرمایه داران غیر عرب افتاد. سرمایه داران مهاجری که شکوفایی اقتصادی این استان را براحقی پیش بینی میکردند شروع به تاسیس شرکتها و موسسات مختلف بازرگانی، شرکتها، کشتیرانی و موسسات اقتصادی گوناگون دیگری که وابسته به صنعت نفت و حمل و نقل و بازرگانی بود نمودند. در این بخش نیز تجار و کسه عمده عرب که به گونه ای تجارت سنتی در محدوده منطقه عادت داشتند، با ورشکست شدن و صحنه را خالی کردند یا از رقیبان غیر عرب خود بسیار عقب افتادند و بدون آنکه توان رقابت را با رقیبان غیر عرب خود داشته باشند به گونه ای داد و ستد درجه دو و سه رضا دادند. تنها تعداد انگشت شمار بازرگان یا پیمانکار عرب توانستند تا اندازه ای دوام بیاورند. با تاسیس صنعت نفت و توسعه تجارت و بازرگانی، و یاه نوم سرمایه های ایرانی و امپریالیستی به این استان بخصوص پس از اصلاحات ارضی شاهانسه، کارخانه های صنعتی دیگری نظیر نورد شهریار، لوله سازی، صابون سازی، پارسا و دهها شرکت حفاری و صنعتی دیگر نیز تاسیس شد که مالکیت تقریبا همه آنها به سرمایه داران غیر عرب تعلق دارد.

در مقابل نگاهی به محله های فقیر نشین در چهل متری و دره خرمشهر ایستگاه و حومه بریم آبادان، رفیش - آباد، لشکر آباد و زاغه نشینان اطراف زندان قدیم اهواز و انبوه کارگران عرب موسسات صنعتی شهرهای بزرگ خوز -

ستان و همچنین وضع فلاکت بار روستاهای عشایر عرب که بسیاری از آنها از ابتدایی ترین وسائل زندگی ساده بشری نظیر آب آشامیدنی و برق محروم هستند، نوعی تضاد طبقاتی و ملی ادغام شده در هم را آشکار میسازد و این یکی از ویژگیهای این استان زرخیز میهن ماست. روستاهایی که در جوار بنادر شاهپور و ماهشهر هستند روستانشینان عرب آنها خیل بی شمار ارتش ذخییره کار کارخانه های پتروشیمی و دیگر موسسات صنعتی و بازرگانی این بنادر را تامین میکنند. این ارتش ذخییره حاضر است نیروی کار خود را با ثمن بخش به استثمارگران وابسته به امپریالیسم بفروشد تا زندگی خود و خانواده خویش را تامین نماید و در آن روستاهایی که در مرز ایران و عراق قرار دارند برخی روستانشینانش خرد شده در زیر بار استثمار فئودالهای عرب به کار برخطر قاچاق میپردازند که این

استثمار شدگان منطقه بیخاست چرا که استثمارگر، بومی و غیر بومی نمیشناسد استثمارگر عرب یا غیر عرب تنها سود خود را میجوید، حال این سود را زحمتکش عرب برایش تامین میکند یا زحمتکش غیر عرب، از دید او فرق نمیکند. ولی اینجا سخن بر سر توده زحمتکش خلق عرب خوزستان است که بار ستم و استثمار مضاعفی را بدوش میکشند. پیمانکاری نظیر مکی فیصلی که یکی از شیوخ مرتجع عشایر عرب خوزستان است و با دلالی روی کار زحمتکش که به اصطلاح از روی مهر و محبت عمدتا افسراد عشیره اش را استثمار میکند با یک پیمانکار غیر عرب ماهیتا فرقی ندارند ولی صدها هزار زحمتکش عرب خوزستانی در کنار چاههای عظیم و لوله های قطر نفت بیشتر با انبوه سرمایه داران و استثمارگران غیر عرب سروکار دارند که علاوه بر استثمار باید رنج تحقیر ملی را نیز از طرف آنها تحمل کنند، و در

در این مقطع از تاریخ بین ماه سفل مسئله ملی چنان سعاد و مبرم است که عدم برخورد درست به آن، کشور را به مرز فاجعه و انفجار غر اهد گشاند.

اوباش و لومپن های مسلح، منور از فتوحات خویش در خیابانهای خرمشهر بر آه افتاده اند و خانه های مبارزان را با علامت × مشخص میکنند

بها نه ای بدست رژیم سابق میداد تا به بها نه مبارزه با قاچاقچیان، ولی بیشتر به منظور سرکوبی مردم عرب، منطقه را بشدت میلیتاریزه کند، که این خود گویای نقش سرکوبگرانه و فاشیستی رژیم گذشته در مورد مردم عرب این استان بود.

توده زحمتکش و ستمدیده عرب خوزستان با ستم و استثمار دوگانه بیخاست تا از زیر بار این ستم و استثمار رهایی یابد. او همدوش دیگر

اینجاست که یک کارگر و زحمتکش عرب خوزستانی استثمار طبقاتی و ستم ملی را یکجا و ادغام شده در هم می بیند. و یک روشنفکر عرب در روشنگری خلق خویش نمیتواند بشکلی مکانیکی با این خصیصه طبقاتی و ملی برخورد کند.

بهر حال چند هفته پس از قیام پیروزمند بهمین، کانونهای فرهنگی خلق عرب و تقریبا همزمان با هم در خرمشهر و آبادان و اهواز تاسیس شدند این کانونها که رسالت احیا فرهنگ

ملی عربی در منطقه و آشنا نمودن نوڤ
های مردم عرب با تاریخ خویش و رشد
آگاهی ملی در میان آنان و درسهاییست
آشنا نمودن خلق عرب خوزستان به
حقوق ملی و دموکراتیک خویش که
استعمار و ارتجاع بخاطر حفظ منافع
غارتگرانه اش در طول سالهای دیکتاتوری
و استبداد آنها را پایمال نموده،
تاسیس گشته بودند می توانستند در روند
فعالیت خویش به انجام رسالت خویش در
چارچوب ایرانی آزاد و شکوفان عمل
نمایند. مثلا کانون فرهنگی خلق عرب
خرمشهر که به همت تنی چند از روشنفکران
متعهد و مبارزان عرب که اخیرا از سیاه
چالهای آریامهری رها شدند، به همراه
برخی از روشنفکران مرفقی غیر عرب و
هواداران حقوق خلقهای ایران تاسیس
شده بود در روند فعالیت کوتاه مدتش
توانست توده های وسیعی از اهالی عرب
و غیر عرب خرمشهر را بگرد خود جمع
آورده و توان آن را بیابد که با جهت
ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی اهدافش
عملی راه مدافع شیوخ مرتجع عشایر
و عمال امپریالیسم گردد.

از سوی دیگر تاثیر گذاری این
کانون بر سازمان سیاسی خلق عرب
خرمشهر بود که عمدتا کانون عشایر بود
و با روشنگری و احیانا رهنمود دادن
توانست برخی شیوخ مرتجع عشایر را متحرک
گرداند. ولی این حرکتهای مترقیانه
کانون فرهنگی به مذاق صدارت نشینان
خوش نیامد.

در اینجا باید به نکته ای دیگر
نیز در رابطه با هراس دولت از حرکتهای
مترقیانه جاری در خرمشهر اشاره نمود.
و آن تاسیس اتحادیه های پیشرو کارگری
نظیر سندیکای کارگران ایران ترمینال
و سندیکای کارگران پروژه ای است مثلا
شرکت ایران ترمینال خرمشهر که بیش از
ده هزار کارگر دارد و اکثر آنها نظیر
کارگران پروژه ای آبادان عرب هستند در
قسمت اسکله های بندر خرمشهر و انبارها
و در نگهبانی از کالاها و آتش نشانی
و یا رانندگی انواع تراکتورها و جرثقیل
ها مشغول بکارند، و اعتصاب شکوهمند
شان جهت رسمی شدن در اداره بندر نمونه
والایی از اتحاد و یکپارچگی آنان بود.

بهر حال ایجاد سندیکاهای مترقیانه
کارگران پروژه ای و سندیکای مترقیانه
کارگران شرکت ایران ترمینال خرمشهر
و کانونهای مرفقی خلق عرب موجب هراس
بیمانکاران و کارفرمایان و سرمایه
داران غارتگر و در نهایت دولت حامی
آنان گردید چرا که این حرکتهای مترقیانه
قیانه منافع استثمارگرانه آنها را
تهدید میکرد. لذا دستهای پلید ارتجاع
بحرکت درآمدند تا هرچه زودتر این
حرکتهای مترقیانه را در نطفه خفه
سازند و برای اینکار ابتدا روحانیون
مرتجعی را نظیر "کرمی" که مداح و
قصیده سرای خاندان پهلوی بود، در
اهواز و شونبستی نظیر "نوری" و
فاسد و منحرفی نظیر محمدی، که
پرونده تجاوزش به یک دختر بچه ۱۲ ساله
تا حالا نیز در دادسرا باز است، در
خرمشهر در مقابل شیخ محمد طاهر
شیر خاقانی که رهبر مذهبی مردم عرب
خوزستان است علم نمودند. همزمان با
آن کانونی نیز در خرمشهر بنام کانون
فرهنگی - نظامی از عناصر مرتجع و چاقو
کش و قداره بند غیر عرب و برخی
اعراب مرتجع با حمایت و پشتیبانی
کمیته های خرمشهر که بدست "نوری"
اداره میشدند و با صلاح دید "مدنی" استان
دار خوزستان تاسیس شد. البته انتخاب
"مدنی" که یک فرد خشن نظامی است و با
حفظ سمت فرماندهی نیروی دریایی به
استانداری خوزستان مسئله ای تصادفی
نیست بلکه توجه دولت را در سرکوب
حرکت مترقیانه خلق عرب خوزستان در
احقاق حق خودمختاری خویش میرساند.
"مدنی" از همان آغاز فعالیت خود
تماسش را با شیوخ مرتجع عشایر نیز
آغاز نمود که رشوه ۵ میلیون تومانیش
به شیخ عیسی بنی طرف که به اصطلاح
برای جاده سازی مناطق مسکونی عشایر
بنی طرف به این شیخ مرتجع تقدیم شده
بود نمونه ای از سیاستهای مرتجعانه
مدنی است. البته برخی دیگر از شیوخ
مرتجع که گویا از این رشوه ها محروم
شده بودند برای وارونه جلوه دادن حرکت
مترقیانه و خواستهای مشروع خلق عرب
ساز جدایی خوزستان از ایران را آغاز
کردند. در این میان از نقش مودیانه

و ارتجاعی رادیو - تلویزیون نباید
غافل شد که با تبلیغات شدید خود به
تحریف واقعیتها میپرداخت و ازاری
در خدمت امیال مدنی و همپالگیهایش
گشت. بهر حال مجموعه ای از این
عوامل، جنگی ناخواسته و ضد خلقی را بر
توده زحمتکش خلق عرب خوزستان تحمیل
نمود. و این را باید در کنار عواملی
دیگر نگاه کرد از قبیل اقدامات
میلیتاریستی "مدنی" در منطقه که مدام
به تشنج اوضاع دامن میزد یا سخنان
کوتاه فکرا نه امیر انتظام سنگوی وقت
دولت دایر بر ریختن اعراب خوزستان به
دریا و یا مصاحبه معروف خلخالسی در
اهانت به آیتاله آل شیر خاقانی که
اظهار کرده بود خاقانی را بیخ دیوار
میگذارم و ده تیر در مغزش خالی میکنم
که اهانتی مستقیم به خلق عرب خوزستان
محسوب میشود.

همزمان با این اقدامات و اظهارات
تشنج آمیز مسئولان دولت و روحانیون
رژیم، در اوائل اردیبهشت ماه اعلامیه ای
به اصطلاح از سوی کسبه و بازاریان
غیر عرب خرمشهر ولی در حقیقت از سوی
کمیته های شهر و کانون فرهنگی -
نظامی وابسته به آنها در سطح شهر
پخش میشود که ضمن توهین مستقیم به
آیتاله آل شیر خاقانی، حرکت خلق
عرب خوزستان و خواستهای مشروعش را
غیرقانونی میداند و در تمام اعلامیه
میکوشد که به شکل مودیانه ای به
مسئله عرب و عجم دامن زده و جنبش
مترقیانه پا گرفته در خوزستان را به
اختلاف میان عرب و عجم بکشد. در پی
این اعلامیه جمعیت انبوهی از توده های
خلق عرب به پشتیبانی از آیتاله
آل شیر خاقانی دست به راه پیمایی
میزنند که البته هنگام عبور از مقابله
بل کانون فرهنگی - نظامی در حالت
خشم و تشنج افراد کانون، گروه راه
پیمایان به تیراندازی متقابل دست
میزنند که عده ای مجروح از دو طرف
بجا میماند و کانون فرهنگی - نظامی
به آتش کشیده میشود. در پی این حادثه
بسی آیتاله آل شیر خاقانی و مدنی
مذاکراتی صورت میگیرد که حاصل آن
توافق بر سر انحلال کانونهای نظامی

و مراکز تشیح (کمیته ها) میگردد.

البته کانون فرهنگی خلق عرب خرمشهر که کانونی بود غیر نظامی در اعلامیه شماره ۹ مورخ ۵۸۲/۲۴ خود این حادثه را محکوم نموده و "از تلاش ایادی مشکوک و ناپاک برای یاسیدن بذراختلاف و تفرقه میان همزمان و همسنگران عرب و فارس" هشدار میدهد. باید اشاره نمود که دو هفته قبل از وقوع این حادثه هیئتی به نمایندگی خلق عرب خوزستان راهی قم و تهران میشود تا ضمن هشدار نسبت به اوضاع متشنج منطقه و آگاه ساختن مسئولان امر به پی آمدهای احتمالی ناشی از برخورد نادرست مسئولان دولت در منطقه نسبت به خواستهای مشروع خلق عرب، اساسی ترین خواستهای خلق عرب ایران را مطرح سازد که در اعلامیه مورخ ۵۸۲/۲۱ ضمن محکوم ساختن هرگونه تحریه طلبی و توطئه های امپریالیستی و نژادپرستانه، خواستهای خلق خویش را چنین مطرح ساختند:

- ۱- اعتراف به ملیت خلق عرب ایران و درج آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۲- تشکیل مجلس محلی در منطقه خودمختار که مسئولیت قانونگذاری محلی و نظارت بر اجرای قوانین را دارا باشد و مشارکت خلق عرب ایران در مجلس موسسان و مجلس شورای ملی و نیز مشارکت در هیئت وزیران (دولت مرکزی) به نسبت جمعیت آن.
- ۳- تشکیل دادگاههای عربی جهت حل مشکلات خلق عرب ایران مطابق با قوانین جمهوری اسلامی ایران.
- ۴- زبان عربی زبان رسمی منطقه خودمختار باشد، با تاکید به اینکه زبان فارسی زبان رسمی سراسر ایران است.
- ۵- آموزش به زبان عربی در مدارس ابتدایی و نیز آموزش زبان فارسی همراه با زبان عربی در دیگر مراحل آموزشی. لازم به تذکر است که حقوق دیگر اقلینهای ملی و مذهبی در منطقه خود مختار محفوظ خواهد بود.
- ۶- تاسیس دانشگاه به زبان عربی در منطقه که پاسخگوی نیازهای خلق عرب

ایران باشد. ایجاد مدارس و آموزشگاه ها در تمام شهرها و روستاها و نیز توجه لازم برای استفاده از بورسهای خارج از کشور جهت اعزام جوانان خلق عرب ایران.

- ۷- آزادی بیان، انتشار و چاپ کتاب و روزنامه به زبان عربی و ایجاد برنامه های رادیویی و تلویزیونی به زبان عربی و مستقل از برنامه شبکه سراسری در این زمینه وجود سانسور بهر شکل و صورت مردود است.
- ۸- اولویت استخدام در بخش دولتی و خصوصی با خلق عرب ایران و در مرحله بعد با دیگر اقلیتهای ملی متولد و ساکن در منطقه خود مختار میباشد.
- ۹- تخصیص مقدار کافی از درآمد نفت برای آبادانی منطقه و شکوفایی صنعت و کشاورزی آن.
- ۱۰- نامگذاری شهرها، روستاها محله ها و خود منطقه بنامهای تاریخی عربی آنها که رژیم فاشیستی پهلوی آن ها را تغییر داده است.
- ۱۱- شرکت فرزندان خلق عرب در ارتش و نیروهای انتظامی محلی در چهار چوب منطقه خودمختار، و امکان ارتقاء آنان به منصب و مقامهای عالی نظامی که از دستیابی به آنها محروم بوده اند.
- ۱۲- تجدید نظر در تقسیم اراضی دهقانان طبق قوانین جمهوری اسلامی با رعایت اصل "زمین از آن کسی است که آنرا میگذارد".

این خواستهای مشروع که جزء حقوق دموکراتیک یک خلق است و از برآمدن انقلابی بوده های بیخاسته مردم ایران نشأت گرفته است گویی به مذاق آقای نخست وزیر خوش نامده بود چه در روزنامه های عصر ۵۸۲/۲۷ بخشنامه ای به این مضمون صادر نمود:

"نظر به این که بعضی از مقامات درباره مسئله خودمختاری اظهار نظرهایی نمودند که ظاهرا با عبارت حق تعیین سرنوشت اشتباه شده است، لذا بدین وسیله اشعار میدارم که این دو اصطلاح از نظر حقوقی دارای مفاهیم متفاوتی هستند و حق تعیین سرنوشت به معنای اعطای استقلال و حاکمیت کامل است که برای مللی که تحت سلطه استعمار خارجی

هستند و در راه رهایی از وابستگی از کشور استعمارگر مبارزه میکنند، بکار برده میشود. در حالی که اصطلاح خودمختاری به معنای حق محدودی است که به مردمی داده میشود تا بدون گسستن پیوندند های خود از سرزمین اصلی، در آن قسمت از سرزمین که ساکن هستند، از حق اختیارات اعم از مالی، اداری و فرهنگی و غیره برخوردار گردند." (تاکید از ماست)

این بخشنامه بخوبی نقطه حرکت دولت و رژیم فعلی را در مورد حقوق دموکراتیک خلفهای ایسران آشکار میسازد. خلقهای ایران بیاختنند، هزاران شهید در راه آزادی ایران و رهایی خویش از بند ستم و استبداد در راه تحقق حقوق دموکراتیک خویش تقدیم داشتند ولی قدرتمندان فعلی این حقوق دموکراتیک را حق محدودی میدانند که از روی بزرگواری و بخشنابش به خلق های ایران بدهید و به رسمیت بشناسند، بسیاری این قدرتمندان حاکم، دربرسمیت شناختن حقوق دموکراتیک خلقهای ایران است که بی آمدن فاحشه ایست که اینک در خوزستان در حال وقوع میباشد، بهر حال، در پی بخش اعلامیه توهین به آیت اله آل شیر خا فانی و آتش زدن کانون فرهنگی - نظامی، همه امیدها به اقدامات سلیم دولت و ابرار حسن نیست "مدنی" در جلوگیری از کسرتن اسعاد حادثه و مدارات مدنی با آندالله آل شیر خا فانی نه فقط حسن بیسی از سوی "مدنی" و همپالکبهاش مشاهده نشد بلکه بالعکس با کوشش در جهت خلع سلاح خلق عرب از یکسوی و پختن اسلحه سان عدهای اوباش و قداره بند و برخی مردم ناآگاه و مخصوصا سوریست از سوی دیگر، و ملیتاریزه کردن منطقه خوزستان از طریق فراخوان گاردخاوبدان - که در ماوریت سرکوب در کردستان سمرمیردو همچنین فراخوان ساداران به اصطلاح انقلاب از تهران و حرم آباد و ذرفول، و همگام با اسس اقدامات عدل تلاش در وارونه جلوه دادن حقایق و خواستهای مشروع خلق عرب و منبم کردن این خلق به تحریه طلبی و همچنین مخدوش کردن مرز بین اهداف

و عناصر تجزیه طلب و ارتجاعی بنا خواسته‌های بحق خلق عرب و نیروهای مترقی آن. "مدنی" برآستی چهارم کربه و مرجع خود را آشکار ساخت و نقاب از چهره درید.

شرح حوادث خونین روزهای چهارشنبه و جمعه ۹ و ۱۰ و ۱۱ خرداد که طی آن بیش از ۲۰۰ نفر از توده مردم زحمتکش و زنان و کودکان بیگناه عرب بارگیار نیروها و مسلسل‌های ایادی مدنی و دیگر اوباش و فداره بنان شهر بخاک و خون غلطیدند در اکثر روزنامه های مترقی و اعلامیه های سازمانهای پیشرو و آرادخواه در همان تاریخ آمده است و نیازی به بازگویی کردن دوباره علل و شرح حوادث آن روزها نیست. در پی آن کشتار خونین، همه فکر میکردند که دولت مسئولانش حتماً بفرج چاره خواهند افتاد و بنا دلجوئی از بازماندگان بی پناه و مستمند کشته شدگان و پاسبان سلیم و منطقی به خواسته های این خلق ستمدیده، دل‌های دردمند مردم رنج دیده عرب را تسکین خواهند داد و کینه های دوباره افروخته شده را فروکش خواهند ساخت و باین ترتیب راه را بر سودجویی ایادی مرتجع و فرصت طلب عرب و عرعر بازان کینه های افروخته شده سد خواهند نمود. ولی قدرتمداران فعلی بنای ماهیتشان نه تنها چنین نکردند بلکه واژه های "ضد انقلابی" و "مرتجع" و "اجنبی پرست" و "رازرزبانه دانها" که یادآور رژیم منغوربیلوی است - بیرون آوردند و به توده انسانهای فداکاری که برای رهائی خویش از یوغ ستم و استبداد بیاخته اند چسباندند. انگیزاسیون با شدتی بیشتر از گذشته بکار افتاد و تفتیش عقاید و اندیشه ها بشکل بی سابقه ای اعمال شد. انسانهای پاک نهاد و آزاده به درون سیاه چالهای مانده از رژیم منغوربیلوی افکنده شدند و خفاش اختناق و خفقان بشکل وحشتناکی بر استان خوزستان سبال گستراند.

اوباش و لئینهای مسلح به اسلحه اهدائی ژنرال مدنی مغرور از فتوحات خویش در خیابانهای شهر خرمشهر بر سر راه

افتادند و خانه های مبارزان را اعلامیه زدند و سوارها بشان را با عسارات موهن و رکیک انباشتند. همان کاریکه صهیونیستها با اعراب فلسطینی ساکن سرزمینهای اشغال شده میکنند - تا اینکه راه بیمائی بکشنه ۵۸/۲/۲۵ مدست جهلمین روزگشته شدن باسدار رخائی پیش آمد. سوارهای راه بیمائی و تجمعات در مسجد جامع خوب و خراسی در فضای شهر با کندجه مردم ستمدیده و محنت کشیده عرب با اسلحه گناه گنه مدنی متوسل به راه بیمائی خود حتماً هدف خاصی را تعقیب میکند. بیس از تجمع راه بیمایان در مسجد جامع - که به زرادخانه اوباش مدنی شهرت یافته است - ناگهان نارنجکی درون شستمان مسجد که ملو از جمعیت بود منفجر نمود. ولی نارنجک چگونه منفجر شد؟ هنوز

ایادی ژنرال مدنی آغاز میکردند. آبا بین این فاجعه و فاجعه سیمارکس ایادیان در زمان رژیم سابق شادمانی یافت میشدند؟ در فاصله کمتر از ده دقیقه مرل مسکونی آیت الله آل سیر خافاسی که شب مسجدمحل سمار ایسان است، مورد یورش یاسداران و اوباش و فداره مدنی قرار میگرفت. راسته آیت الله خافاسی کشته و یکمرد کربخمی میشود و خود آیت الله و خانواده اش را بشکل موهن. البته به ادعای جناب مدنی بحالدر حفظ جان ایسان و خانواده اش - نامدنی در منطقه محبولی بازداشت میکنند و سپس به تم منتقل میمانند. راستی چه کسی در همان لحظه وقوع انفجار در سبور بورشیه خانه آیت الله خافاسی و بازداشت ایسان را صادر کرده بود؟ همزمان با این یورش وحشیانه، ترابرها و

انگیزاسیون با شدتی بیشتر از گذشته بران افتاده و تفتیش عقاید و اندیشه ها بشکل بیسابقه ای اعمال میشود. انسانهای پاک نهاد و آزاده به درون سیاه چالهای مانده از رژیم منغوربیلوی افکنده شده و خفاش اختناق و خفقان بشکل وحشتناکی بر استان خوزستان سبال گسترده است.

سلسله های سک و سکس بروی خانه های از قبل تعیین شده کار گذاشته میشوند و اوباشان مسلح ژنرال مدنی در خیابانهای شهر راه می افتند و ضمن یورش به مردم بیگناه عرب، تمام کتابها و نشریه های مترقی شهر را به آتش میکشند و بگردشعله های افروخته از کتاب به رقص میپردازند. دفتر روز - نامه آیندگان تنها دلیل اینکه بنقل از گفته شیخ عیسی خافاسی - برادر آیت الله آل سیر خافاسی - در پرتاب نارنجک شک و تردید نموده به آتش کشیده میشود و تمام آرشیه هایش کاملاً از سن میروند. همزمان با این اعمال بسیاری از ساکنان شهر را از درون خانه هایشان دستگیر میکنند و ۵ نفر از آنان را در فاصله کمتر از دو ساعت پس از دستگیر

تا حالا بر کسی روشن نیست. بسیاری از مردم انفجار را ناشی از بی توجهی یکی از یاسدارهای درون مسجد میدانند ولی دستگاههای تبلیغاتی ژنرال مدنی بلافاصله و بدون لحظه ای تحقیق و درنگ آنرا منتسب به ضد انقلابیون دانستند. شاهدان عینی اظهار میدارند که برخلاف بوق و کرناهای تبلیغاتی مدنی از نظر فنی امکان ندارد که از کوجه پشت مسجد بتوان نارنجک را در آن نقطه از مسجد بیرون افکند و اگر قصد از این عمل ایجاد آشوب و بلوا باشد که ایجاد این آشوب و بلوا جز بنفع مدنی و دارودسته اش به نفع کس دیگری نیست.

در نتیجه انفجار تعدادی از حاضرین در مسجد کشته و زخمی میشوند و بلافاصله پس از آن قتل عام مردم بیگناه بدست